

رشد جنسیت

سوزان گولومبوک

دانشگاه سیتی، لندن

رایین فیوش

دانشگاه امری

ترجمه دکتر مهرناز شهرآرای

فهرست

پیشگفتار مترجم	۷
۱. مقدمه	۹
تعاریف	۱۱
موارد سنجش	۱۳
سوگیری در پژوهش جنسیت	۲۰
مرور کتاب	۲۲
۲. کلیشه‌های جنسیتی	۲۵
کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی چیست؟	۲۶
مسائل رشدی	۳۱
کلیشه‌های جنسیتی در رسانه‌های گروهی	۳۹
آیا کلیشه‌های جنسیتی در حال تغییر است؟	۴۳
خلاصه	۴۵
۳. اثرات پیش از تولد	۴۷
تمایز جنسی	۴۸
اثرات کروموزوم جنسی	۵۰
اثرات هورمونی	۵۱
خلاصه	۶۳
۴. رویکردهای روانکاوانه و رشد اخلاقی	۶۵
شرح نظریه سنتی روانکاوانه	۶۶
رویکردهای نئوفرویدی به جنسیت	۶۹

۷۳	رشد استدلال اخلاقی
۸۳	خلاصه
۸۵	۵. نظریه یادگیری اجتماعی
۸۷	تقویت افتراقی
۹۳	سرمشق‌گیری
۹۷	خلاصه
۹۹	۶. نظریه‌های رشد شناختی
۱۰۰	مفهوم جنسیت
۱۰۵	برچسب زدن جنسیتی
۱۰۹	نظریه طرحواره جنسیتی
۱۲۱	خلاصه
۱۲۳	۷. بازی و دوستی
۱۲۴	الگوهای اولیه بازی
۱۳۸	الگوهای دوستی
۱۴۲	خلاصه
۱۴۵	۸. روابط صمیمانه
۱۴۵	بلوغ جنسی و رشد روابط جنسی
۱۴۷	گرایش جنسی
۱۵۵	مادری و پدری
۱۵۹	خلاصه
۱۶۱	۹. خانواده
۱۶۲	اشتغال مادران
۱۶۴	مشارکت پدران
۱۶۶	پدر و مادری مجرد
۱۶۷	طلاق

۱۷۰ فن آوری‌های نوین تولیدمثل
۱۷۳ گزینش برای پدری و مادری
۱۷۵ خلاصه
۱۷۷ ۱۰. مدرسه
۱۷۸ تعامل معلم - دانش آموز
۱۸۱ تفاوت‌های جنسیتی در توانایی تحصیلی
۱۸۶ نگرش‌ها و اسنادها در باره عملکرد تحصیلی
۱۹۶ خلاصه
۱۹۹ ۱۱. شغل
۲۰۰ تبیین‌های شخص - مدار
۲۰۹ تبیین‌های موقعیت مدار
۲۱۵ خلاصه
۲۱۷ ۱۲. آسیب‌شناسی روانی و هیجان
۲۱۸ فرایند تشخیص
۲۲۰ نقش‌های جنسیتی
۲۲۳ هورمون‌ها
۲۲۴ تفاوت‌های جنسیتی در آسیب‌پذیری در برابر فشار
۲۲۶ تفاوت‌های جنسیتی در اجتماعی شدن عواطف
۲۳۰ خلاصه
۲۳۱ ۱۳. نتیجه‌گیری
۲۴۱ فهرست منابع
۲۷۷ نمایه

پیشگفتار مترجم

نگاهی تاریخی به تمدن و فرهنگ بشر، نشانگر آن است که کلیه فرهنگ‌ها در زمان‌های مختلف، مردم را بر اساس جنسیت طبقه‌بندی کرده‌اند و اکنون پژوهش‌ها دلالت بر آن دارد که در تدوین یک نظریه کامل رشد، باید به جنسیت، به عنوان متغیری شخصیتی و فرهنگی توجه شایسته مبذول داشت.

جنسیت با وجود اهمیت آن به عنوان متغیری شخصیتی و فرهنگی، توجه علمی لازم را به دست نیاورده است. اینجانب طی سال‌های تدریس در دانشگاه‌ها، خلأ مبانی نظری و تحقیقاتی در رشد جنسیت را مکرراً تجربه کرده و درصدد فراهم آوردن منبعی مناسب به زبان فارسی بوده‌ام. چون این کتاب را در کاهش این خلأ مناسب دانستم، به ترجمه آن همت گماشتم، به این امید که منبعی مناسب در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان رشته روان‌شناسی و همچنین رشته‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مدیریت و علاقه‌مندان به مطالعات اجتماعی - فرهنگی قرار گیرد.

با توجه به این‌که کتاب ترجمه است، اعداد و ارقام، مباحث و نتایج تحقیقات، همان‌گونه که مؤلفان کتاب نیز اشاره کرده‌اند (ص ۲۳۶) «مبتنی بر فرهنگ‌های سفیدپوست غربی» است و مترجم با هدف رعایت «اخلاق علمی»، حفظ امانت را - در حد امکان - در ترجمه ملحوظ داشته است.

چون جنسیت در فرهنگ‌های گوناگون به شیوه‌های متفاوت ادراک، تفسیر و ارزشگذاری می‌شود، ضروری است که در تعمیم یافته‌های پژوهشی بسیار حساس، دقیق و محتاط باشیم، مبانی نظری و پژوهشی را چارچوب و گامی اولیه برای مطالعات عمیق‌تر و گسترده‌تر خود بدانیم و با دیدی چندجانبه و میان‌رشته‌ای به مطالعه جنسیت و تعامل پیچیده بیولوژیکی، روانی، اجتماعی و فرهنگی آن، بیش از پیش، اهتمام ورزیم.

از همسر، دکتر رضا مدنی‌پور، که بدون همکاری و همفکری‌های ارزنده وی، ترجمه این کتاب مقدور نمی‌شد، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

انتقاد سازنده زمینه‌ساز رشد و بهبود است، لذا امید است خوانندگان تیزبین با اظهارنظرهای ارزشمند خود، راهگشای بهبود کیفیت چاپ‌های بعدی باشند.

مهرناز شهرآرای

مقدمه

هنگامی که فروید در اوایل قرن [بیست] شروع به توسعه افکار خود در باره رشد جنسیتی کرد، این تصور که مرد و زن متفاوتند بسیار عادی تلقی می‌شد. در کلیه نظریه‌پردازی‌های فروید در باره این موضوع، فرض بر آن بود که تفاوت‌های روان‌شناختی بین دو جنس از تفاوت در کنش تناسلی آن‌ها نشئت می‌گیرد. در نقش زن در مقام خانه‌دار و مربی فرزند و نقش مرد در حکم نان‌آور هیچ‌گاه تردید نشده بود. حتی در این فرض که حضور هر دو یعنی، پدر و مادر، برای رشد طبیعی جنسیتی ضروری است، محل تردید نبود.

به مرور زمان که تعداد زیادی از زنان برای کمک به جنگ در دهه ۱۹۴۰ وارد بازار کار شدند، مفهوم «زیست‌شناسی به منزله سرنوشت» به چالش طلبیده شد. در آن زمان چنین استدلال می‌شد که کنش‌های تناسلی الزاماً تعیین‌کننده نقش‌های جنسیت نیستند. این که زنان بارداری و زایمان را تجربه می‌کنند به این معنی نیست که زندگی آن‌ها باید به کار در خانه و مراقبت از کودک محدود شود، و این که مردان توانایی بچه‌دار شدن را ندارند به این

معنی نیست که نمی‌توانند نقش پرورشی را به‌عهده گیرند. با رشد نهضت زنان و نهضت آزادی همجنس‌بازان [در غرب] در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، گونه‌های جدیدی از خانواده ظهور کرد که در آن‌ها والدین نقش‌های سنتی را کم‌تر ایفا می‌کردند. بسیاری از کودکان در خانواده‌هایی بزرگ می‌شدند که مادر بیرون از خانه کار می‌کرد، در خانواده‌های تک - والدی، در خانواده‌هایی با والدین ناخوانده و ترکیبات متنوعی از دیگر روش‌های زندگی. تغییرهای بنیادی بیش‌تر در ساختار خانواده زمانی به وقوع پیوست که پدر، اگر چه به تعداد نسبتاً کم، در کارهای خانه و مراقبت از کودک سهیم شد.

با نزدیک شدن به سده بیست و یکم، موقعیتی پدید آمده که حتی چند سال قبل تصورناپذیر بود. اکنون برای داشتن فرزند، دیگر لازم نیست که زن، بارداری را تجربه کند یا با مرد رابطه جنسی برقرار سازد. توسعه فن‌آوری‌های تولید مثل، این امکان را فراهم آورده است که تخم (اول) زن را با اسپرم مرد در آزمایشگاه بارور کنند و جنین را در رحم زن دیگری که «میزبان» بارداری خواهد بود جای دهند. وقتی کودک متولد می‌شود، از نظر ژنتیکی به زوجی که اول و اسپرم را فراهم کرده مربوط است، درست مثل این که آن‌ها کودک را به شیوه معمول به وجود آورده‌اند.

به‌رغم سست شدن ارتباط بین نقش‌های تولید مثلی و اجتماعی، دنیای مرد و زن، پسر و دختر، آشکارا همانند نیست. آموخته‌ایم که زن یا مرد بودن به مراتب فراتر از توانایی بالقوه ما برای پدری یا مادری کردن است؛ همچنین رشد جنسیتی صرفاً بر مبنای روابط ما با والدینمان نیست؛ بلکه ناشی از تعامل‌هایی پیچیده بین فرد و دنیای اجتماعی وسیع‌تری است، که والدین فقط قسمتی از آنند. در این کتاب، فرایندهای تعیین‌کننده رشد جنسیتی، چگونگی بروز تفاوت‌های جنسیتی و دلایل پایداری و پیامدهای آن‌ها در مراحل مختلف زندگی را بررسی می‌کنیم. هدف ما فراهم آوردن تبیین جامعی از تفاوت‌های مرد و زن نیست، بلکه هدف آن است که از چشم‌انداز روان‌شناسی رشد، سازوکارهایی^۱ را بررسی کنیم که از رهگذر آن‌ها این تفاوت‌ها پدید می‌آید. اما نخست، منظور ما از رشد جنسیت چیست؟

تعاریف

برای تعریف ابعاد مختلف رشد جنسیت واژه‌های بسیار متفاوتی به کار می‌برند. هر کس که تعداد معدودی مقاله در این باره مطالعه کند، احتمالاً با واژه‌هایی چون «هویت جنسیتی»^۱، «نقش جنسیت»^۲، «نقش جنسی»^۳، «نوع یا نماد جنسی»^۴، «سوگیری یا گرایش جنسی»^۵، «گرایش یا سوگیری نقش جنسی»^۶ و «هویت جنسی»^۷ روبرو خواهد شد. برای پیچیده‌تر کردن مطالب، مؤلفان مختلف واژه‌های مشابه را برای جنبه‌های مختلف رفتار به کار می‌برند یا بعضی مواقع یک رفتار را با واژه‌های مختلف توصیف می‌کنند.

استفاده مناسب از واژه‌های جنس و جنسیت، احتمالاً مهم‌ترین اختلاف نظر را برانگیخته است. برخی از نویسندگان بر این باورند که واژه جنس باید به ابعاد بیولوژیکی مردانگی و زنانگی فرد محدود شود و جنسیت به صفات و ویژگی‌های اجتماعی هر جنس اطلاق گردد (Unger, 1979; Deaux, 1985). واژه جنس مبین اساسی بیولوژیکی برای رفتاری است که لزوماً وجود ندارد. مکابی (Maccoby, 1988)، از طرف دیگر معتقد است که جنس و جنسیت باید به طور مترادف به کار برده شوند، زیرا جنبه‌های بیولوژیکی و اجتماعی با یکدیگر در تعاملند و تشخیص و تمیز بین این دو دشوار است. پیرو نظر مکابی، بدون در نظر گرفتن این فرض که جنس بیانگر ابعاد بیولوژیکی یا جنسیت ناشی از جامعه‌پذیری است، در این جا هر دو واژه را به کار می‌بریم. برای مثال، «نقش جنسیتی» و «تفاوت جنسیتی» با «نقش جنسی» و «تفاوت جنسی» به ترتیب مترادف به کار برده می‌شود.

به طور کلی، بین واژه‌های هویت جنسیتی، نقش جنسیتی و گرایش جنسی تمایز قائل می‌شوند. هویت جنسیتی مفهومی است که فرد از خود به عنوان یک مرد یا زن دارد، آن گونه که در جمله‌های «من پسر» یا «من دختر» منعکس است. نقش جنسیتی شامل رفتارها و نگرش‌هایی است که برای مردان و زنان، در فرهنگی خاص مناسب قلمداد می‌شود. گرایش جنسی به کشش جنسی شخص به غیرهمجنس (گرایش جنسی دگرخواهی) یا همجنس (زن یا مرد همجنس‌باز) اطلاق می‌گردد. فردی که از نظر جنسی هم به زن و هم به مرد کشش دارد، دو جنسی^۸ خوانده می‌شود.

جنس بیولوژیکی، هویت جنسیتی، نقش جنسیتی و گرایش جنسی، جنبه‌های جداگانه

1. gender identity

2. gender role

3. sex role

4. sextyped

5. sexual orientation

6. sex role orientation

7. sexual identity

8. bisexual

مردانگی و زنانگی است که شاید به شیوه‌های مختلف به هم مربوط باشند. هویت جنسیتی تقریباً همیشه با جنس بیولوژیکی در یک جهت قرار دارد، به نحوی که در مردان بیولوژیکی هویت جنسیتی مردانه و در زنان بیولوژیکی هویت جنسیتی زنانه به وجود می‌آید. برای اقلیت بسیار کوچکی از افراد - ناراضی‌های جنسی - این دو مورد جور (با هم‌تا) نیستند. وقتی این اتفاق می‌افتد، فردی که از نظر جسمانی مرد است احساس می‌کند که «او» حقیقتاً یک «زن» است یا در موارد نادرتر، شخصی که بدن زنانه و هویت جنسیتی مردانه دارد تصور می‌کند که «او» واقعاً «مرد» است. ناراضی‌های جنسی مرد به زن (که از نظر جسمانی مردند)، اغلب خود را در مقام «زنی که در بدن مرد به دام افتاده است» توصیف می‌کنند و برای ناراضی‌های جنسی زن به مرد (که از نظر جسمانی زن هستند) این حالت عکس است. بعضی مواقع مردها و زن‌های ناراضی جنسی، نقش جنسیتی و پوشاک جنس مورد علاقه خود را اختیار می‌کنند. همچنین آن‌ها ممکن است بخواهند که با عمل جراحی ویژگی‌های جنسی را که آرزویش را دارند به دست آورند. گرایش جنسی ناراضی‌های مرد و زن ممکن است دگرخواهی جنسی، همجنس‌بازی یا دوجنسی بودن باشد. بنابراین، ناراضی‌های جنسی که از نظر جسمانی زن و در عین حال دگرخواه جنسی‌اند، به زنان و ناراضی‌های جنسی که از نظر جسمانی مرد و در عین حال دگرخواه جنسی‌اند، به مردان گرایش دارند. برای شمار زیادی از افراد که هویت جنسیتی آن‌ها با جنس زیستیشان سازگار است، هویت جنسیتی با نقش جنسیتی ارتباط دارد، هر چند که میزان رابطه بین این دو از شخصی به شخص دیگر فرق می‌کند. برخی دخترها با هویت جنسیتی زنانه ممکن است رفتار نقش جنسیتی زنانه را در شیوه استفاده از پوشاک و فعالیت‌هایی که ترجیح می‌دهند نشان دهند و دیگران علایقی را که معمولاً مردانه است از خود نشان دهند. اما دخترهایی که عروسک بت من^۱ را به عروسک باریبی^۲ ترجیح می‌دهند، کاملاً مطمئنند که دخترند. این که دخترها و پسرها به نقش‌های جنسیتی تجویز شده پایبند نیستند، بدان معنی نیست که در باره هویت جنسیتی خود نامطمئن هستند.

آگاهی بر گرایش جنسی شخص در باره نقش جنسیتی او به ما چیزی نمی‌گوید. زن‌های همجنس‌باز ممکن است مانند زن‌های دگرخواه جنسی به طور سنتی رفتار نقش جنسیتی زنانه یا مردانه نشان دهند، و همچنین این مورد در باره همجنس‌بازهای مرد و مردهای دگرخواه جنسی نیز صدق می‌کند. گرایش جنسی فرد هر چه باشد، هویت جنسیتی و جنس

بیولوژیکی او در یک جهت خواهد بود (مگر این که شخص ناراضی جنسی باشد). بنابراین، زن‌های همجنس‌باز، مانند زن‌های ناراضی جنسی، تردیدی در بارهٔ زن بودن خود ندارند و مردهای همجنس‌خواه نیز مانند مردهای دگرخواه جنسی، تردیدی در مرد بودن خود ندارند. هویت جنسیتی بیش‌تر مردها و زن‌های دوجنسی نیز با جنس بیولوژیکی آنان مطابقت دارد.

دو واژهٔ دیگر که در این کتاب با آن روبرو خواهید شد، نوع یا نماد - جنسی و کلیشه‌ها یا قالب‌های جنسی^۱ است. نوع یا نماد - جنسی به میزان انطباق فرد با نقش‌های جنسیتی تجویز شده اطلاق می‌شود. پسرهایی که ورزش‌های خشن، جنگیدن و بازی با اتومبیل، کامیون و تفنگ را دوست دارند، افرادی با نماد - جنسی بالا تلقی می‌شوند، به همان گونه، دخترهایی که به عروسک و خانه بازی علاقه‌مند هستند از نظر نوع یا نماد - جنسی در سطح بالایی هستند. فراموش نکنیم که بین فعالیت‌های ترجیحی و علائق پسرها و دخترها همپوشی زیادی وجود دارد، هر چند که دخترها از فعالیت‌های «پسرگونه»^۲ بیش از پسرها از کارهای «دخترگونه»^۳ لذت می‌برند. «کلیشه‌ها یا قالب‌های جنسی» ویژگی‌های خاص مردها و زن‌هاست. همان‌طور که در فصل دوم خواهیم دید، کلیشه‌ها و قالب‌های جنسی که تعداد آن‌ها نیز بسیار است، ممکن است با رفتار و نگرش‌های مردها و زن‌ها در دنیای واقعی کم‌ترین تشابه را داشته باشد.

شاید تعجب‌آور باشد که دو واژهٔ مربوط به جنسیت که تعریف آن‌ها برای روان‌شناسان بیش‌ترین دشواری را دربرداشته است، همان واژه‌هایی هستند که در مکالمات روزمرهٔ عادی از آن‌ها استفاده می‌شود: مردانگی^۴ و زنانگی^۵. درحقیقت مفهوم مردانگی و زنانگی در خزانهٔ لغات روان‌شناسان بسیار مبهم است (Constantinople, 1973). چرا تعریف و اندازه‌گیری زنانگی و مردانگی این قدر دشوار است؟

موارد سنجش

روان‌شناسان از سال‌های ۱۹۳۰ تاکنون مشغول اندازه‌گیری مردانگی و زنانگی بوده‌اند. در ابزار اندازه‌گیری اولیه مانند آزمون ام-اف-ترمن-مایلز (Terman and Miles Test, 1936)،

1. sex stereotypes

2. boyish

3. girlish

4. masculinity

5. femininity

فرض بر این بود که مردانگی و زنانگی روی یک پیوستار دو قطبی با دامنه‌ای از حداکثر مردانگی در یک انتها تا حداکثر زنانگی در انتهای دیگر قرار دارد. طبق این شیوه، مردانگی و زنانگی نامتداخلند. بنابر تعریف، فردی که مرد است، زن نیست. در تهیه این ابزار اندازه‌گیری، همچنین فرض بر این بود که مادامی که مردها و زنها به سؤالات پاسخ‌های متفاوت می‌دهند، این موارد باید در مقیاس آورده شوند، صرفنظر از این که پاسخ‌ها با باورهای عمومی در باره نقش مناسب مرد و زن ارتباط داشته یا نداشته باشد.

بسیاری از فرض‌ها که زیر بنای تهیه ابزار اندازه‌گیری اولیه بودند، بعداً مورد تردید قرار گرفتند (Constantinople, 1973; Huston, 1983). این سؤال مطرح شد که آیا مردانگی - زنانگی یک بعد مجرد دو قطبی به وجود می‌آورد؟ در عوض، گفته شد که ممکن است دو بعد مجزا و مستقل مردانگی و زنانگی وجود داشته باشد. این بدان معنی بود که این دو - زنانگی و مردانگی - متضاد هم نیستند و شخص ممکن است در آن واحد مردانه و زنانه باشد. انتقاد دیگر آن بود که مردانگی و زنانگی مفاهیمی گسترده و چند وجهی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به درستی با یک نمره مجرد اندازه‌گیری کرد. همچنین شامل نمودن پرسش در مقیاس مردانگی - زنانگی صرفاً بر اساس این که مردها و زنها به آن پاسخ‌های متفاوت می‌دهند نامناسب است. این موضوع اغلب در باره مقیاس اولیه مردانگی - زنانگی که سؤال می‌شد آیا پاسخ دهنده رفتن به وان حمام یا زیر دوش را ترجیح می‌دهد بررسی شد. چون در پاسخ به این پرسش تفاوت جنسی وجود دارد، مردها دوش حمام و زنها وان را ترجیح می‌دهند، پاسخ «دوش» به عنوان گرایش مردها و پاسخ «وان» به گرایش زنها مربوط شده، به این طریق نیز نمره‌گذاری می‌شود.

نارضایتی از نظرگاه سنتی مردانگی و زنانگی، به منزله غایت‌هایی روی یک پیوستار یک بعدی، در سال‌های ۱۹۷۰ به توسعه ابزار اندازه‌گیری جنسیتی، که مردانگی و زنانگی را دو بعد مستقل از هم تلقی می‌کردند منجر شد. مشهورترین این ابزار، فهرست نقش جنسی بم^۱ یا BSRI (Bem, 1977, 1974) و پرسش‌نامه خصوصیات شخصی یا PAQ^۲ است، (Spence and Helmreich, 1978; Spence, Helmreich and Stapp, 1974, 1975). واژه دوجنسیتی^۳، از واژه یونانی آندرو^۴ (مرد) و واژه جین^۵ (زن) به افرادی که هر دو

1. Bem Sex Role Inventory

2. Personal Attributes Questionnaire

3. androgyny

4. andro

5. gyne

جدول ۱-۱: انتخاب پرسش‌ها از فهرست نقش جنسی بم

پرسش‌های مردانه	پرسش‌های زنانه
مستقل	باعاطفه
نیرومند	دلسوز
جاه طلب	صمیمی
پرخاشگر	مهربان

Source: Bem (1974)

خصوصیات مردانگی و زنانگی را نشان می‌دهند اطلاق می‌شود. مقیاس‌های اولیه، توانایی اندازه‌گیری دو جنسیتی را نداشتند، زیرا قادر نبودند تفاوت شخصی را که نمره بالایی هم در مردانگی و هم در زنانگی کسب می‌کند از شخص دیگری که نمره پایینی در این دو مورد به دست می‌آورد متمایز کنند، هر دو نمره مشابهی در نقطه میانه مقیاس کسب می‌کردند.

فهرست نقش جنسی بم (نک. جدول ۱-۱) از بیست خصوصیت که برای مردان مطلوب‌ترند (پرخاشگر، رقابت‌جو، سلطه‌گر) و بیست خصوصیت مناسب زنان (آرام، فهمیده، ظریف) و بیست خصوصیت که برای مردها و زن‌ها به‌طور یکسان مطلوب است (وفادار، دوستانه، هنردوست) تشکیل شده است. پاسخ دهندگان می‌باید خود را روی مقیاسی هفت رتبه‌ای درجه‌بندی کنند که از هرگز یا تقریباً هرگز حقیقت ندارد، شروع و به همیشه یا تقریباً همیشه حقیقت دارد، ختم می‌شود. این فهرست نمره‌ای را برای مقیاس مردانگی و همچنین نمره‌ای را برای مقیاس زنانگی تعیین می‌کند. در صورتی که پاسخ‌دهندگان در هر دو مورد - زنانگی و مردانگی - نمره بالایی را کسب کنند دو جنسیتی اند و چنانچه نمره بالایی در مقیاس مردانگی و نمره پایینی در مقیاس زنانگی به دست آورند به منزله مردانگی و اگر در مقیاس زنانگی نمره بالا و در مقیاس مردانگی نمره پایینی کسب کنند به منزله زنانگی است و در صورت پایین بودن هر دو نمره، آن‌ها تمایزناپذیر طبقه‌بندی می‌شوند.

پرسشنامه خصوصیات شخصی نیز شامل یک مقیاس مردانگی با پرسش‌هایی است که بیش‌تر ویژگی مردان است تا زنان و یک مقیاس زنانگی با پرسش‌هایی است که بیش‌تر ویژگی زنان است تا مردان (نک. جدول ۱-۲). این پرسشنامه از این نظر که سؤالات مقیاس‌های مردانگی و زنانگی برای هر دو جنس از نظر اجتماعی خوشایند و مطلوب است با فهرست نقش جنسی بم فرق می‌کند.

جدول ۲-۱: انتخاب پرسش‌ها از پرسشنامه خصوصیات شخصی

ارزش مردانه	ارزش زنانه
فعال	عاطفی
ماجراجو	مهربان
صریح	ملاحظه کار
اندیشمند	خلاق

Source: Spence, Helmreich and Stapp (1975)

با وجودی که پرسشنامه‌های دوجنسیتی در حکم راه حلی در مقابل مقیاس‌های تک بعدی اولیه مشتاقانه پذیرفته شد، ولی مدت زیادی طول نکشید که مشکلات مقیاس‌های جدید نیز پدیدار گردید. یک مشکل بنیادی آن است که نظریه‌ای که مقیاس‌ها بر اساس آن پی‌ریزی شده بود، در مقابل آزمون‌های تجربی مقاوم نبوده‌اند. بم (Bem, 1974) و اسپنس و همکاران (Spence, et al., 1975) استدلال کرده‌اند که افراد دوجنسیتی در نتیجه توانایی پرداختن به رفتارهای مردانه و زنانه و همچنین توانایی جابجایی بین این دو - مردانگی و زنانگی - سازگاری بهتری دارند. این دقیقاً نقطه مقابل فرض اولیه است که انتخاب رفتار نقش جنسی عرفی را از پیامدهای جامعه‌پذیری موفق می‌داند. با وجودی که بسیاری از مطالعات رابطه مثبت بین دوجنسیتی بودن و سازگاری روانی و همچنین دوجنسیتی بودن و عزت نفس را تأیید کرده‌اند، بر مبنای بررسی دقیق‌تر نتایج، نمره بالا در مقیاس مردانگی و نه ترکیبی از مردانگی بالا و زنانگی بالا، برای سلامت روانی حائز اهمیت است (Taylor & Hall, 1982 ; Whitely, 1983). به نظر می‌رسد که مردانگی هم برای زنان و هم برای مردان مزایایی دارد، در حالی که دو جنسیتی بودن مزیت اضافی دربر ندارد. اما، نباید بر این نتیجه‌گیری تأکید کنیم. به علت تشابه بین سؤالات مربوط به سنجش مردانگی و عزت نفس، تعجب‌آور نیست که رابطه قوی بین این دو به دست آمده است. در سال‌های اخیر، توجه به بررسی مقیاس‌های مردانگی و زنانگی معطوف شده تا مشخص شود آن‌ها واقعاً چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کنند. هر چند این مقیاس‌ها برای سنجش وسیع این مفاهیم ساخته شدند، ولی در حقیقت به نظر می‌رسد که این مقیاس‌ها در واقع جنبه‌های محدودتری از مردانگی، نظیر کنش‌گری، ابراز وجود یا سلطه‌گری و جنبه‌های محدودی از زنانگی نظیر بیانگری، مهرورزی یا گرایش بین‌فردی را اندازه

می‌گیرند. خصوصیات مربوط به جنسیت ماهیتاً چند بعدی هستند (Spence, 1993, 1985)؛ یعنی سازه‌های مردانگی و زنانگی خود متشکل از صفات شخصیتی متفاوتند که ممکن است به شیوه‌های مختلف، بسته به شخص و موقعیت، به همدیگر مربوط باشند. تعداد معدودی از مردها و زنها، همه و حتی بیش‌تر خصوصیات و رفتارهای جنسیت خود را نشان می‌دهند و ترکیب ویژگی خاصی که افراد بروز می‌دهند حتی در بین افراد همجنس تفاوت زیاد دارد. به این دلیل، اسپنس استدلال می‌کند که سازه‌های مردانگی و زنانگی بسیار ساده است و به جای استفاده از مقیاس‌هایی که فقط یک یا دو نمره را برای توصیف کلیه ویژگی‌ها و رفتارهای مربوط به جنسیت یک فرد ارائه می‌کند، پژوهشگران باید ابزار سنجش پیچیده‌تری که ماهیت چند بعدی خصوصیات مردانه و زنانه را دربر می‌گیرد، بسازند. در دهه ۱۹۹۰، روان‌شناسان برای اندازه‌گیری مردانگی و زنانگی، صرفاً بر اساس خصوصیات شخصیتی تمایل کم‌تری نشان داده‌اند و شروع به ساختن گستره وسیع‌تری از ابزارهایی کرده‌اند که بر حیطه‌های دیگر رفتار مربوط به جنسیت نظیر علائق و توانایی‌ها و روابط اجتماعی متمرکز است (Ashmore, 1990; Lippa, 1991; Lippa & Connelly, 1990). برخلاف مقیاس‌های مردانگی - زنانگی بزرگسالان که بر صفات شخصیتی متمرکز است، ابزار سنجش کودکان اولویت‌های آن‌ها را برای اسباب‌بازی، بازی‌ها و فعالیت، به منزله شاخص‌های نوع یا نماد - جنسی ارزیابی می‌کند. برای مثال، در فهرست بازی‌ها و فعالیت‌های مربوط به بازی (Rosenberg & Sutton-Smith, 1964; Sutton-Smith & Rosenberg, 1971)، به کودکان فهرستی از بازی‌ها و فعالیت‌های ورزشی داده و از آن‌ها سؤال می‌شود که کدام را دوست دارند و کدام را دوست ندارند و در آزمون اولویت اسباب‌بازی (De Lucia, 1963; Newman & Carney, 1981)، به کودکان تصاویری از زوج‌های اسباب‌بازی نشان می‌دهند و از آن‌ها می‌خواهند که یکی از اسباب‌بازی‌هایی را که دوست دارند انتخاب کنند (نک. جدول ۳-۱).

بین ابزار اندازه‌گیری اولویت نقش جنسی، که از کودکان می‌پرسد که کدام اسباب‌بازی، بازی یا فعالیت را بیش‌تر دوست دارند، و اتخاذ یا گزینش نقش جنسی، که به انتخاب‌های حقیقی کودکان در شرایط طبیعی اطلاق می‌شود، تمایزی وجود دارد (Brenes, Eisenberg & Helmstadter, 1985; Eisenberg, 1983). اتخاذ یا گزینش نقش جنسی از طریق مشاهده مستقیم اسباب‌بازی‌هایی که کودکان انتخاب می‌کنند و بازی‌ها و فعالیت‌هایی که در خانه و مدرسه انجام می‌دهند یا به وسیله گزارش‌های ارائه شده در باره

جدول ۳-۱: انتخاب اقلامی از آزمون اولویت اسباب بازی

هوایما	اتومبیل مسابقه
کالسکه عروسک	چرخ خیاطی
تراکتور	جعبه ابزار
لوازم آرایش	لوازم نظافت
لباس عروسک	اسکیت
فوتبال	کامیون تخلیه زباله
خرس	طناب بازی

Source: De Lucia (1963)

رفتار نوع یا نماد - جنسی آن‌ها از والدین یا بزرگسالانی که با آنان آشنایی کامل دارند، ارزیابی شده است. برای مثال، فهرست فعالیت‌های پیش‌دستانی (جدول ۴-۱) یک پرسشنامه سنجش رفتار نقش جنسیتی در کودکان خردسال است که بزرگسالی که ارتباط نزدیک با کودک دارد، آن را تکمیل می‌کند (Golombok & Rust, 1993a, 1993b).

ابزاری که متشکل از سؤالات شخصیتی و مشابه سؤالات مقیاس‌های دو جنسیتی بزرگسالان است، برای استفاده کودکان بزرگ‌تر نیز ساخته شده است. این ابزار شامل پرسشنامه ویژگی‌های شخصی کودکان^۱ (Hall and Halberstadt, 1980) است که بر اساس پرسشنامه ویژگی‌های شخصی بزرگسالان^۲ و فهرست نقش جنسی کودکان^۳ (Boldizar, 1991) که از فهرست نقش جنسی بم گرفته شده، ساخته شده است.

مردانگی و زنانگی صرفاً دو جنبه از جنسیتند که روان‌شناسان به ارزیابی آن علاقه دارند. در ارائه خلاصه‌ای از وسایل اندازه‌گیری نقش‌های جنسیتی، بی‌یر (Beere, 1990)، ۲۱۱ ابزار را شرح داده است که گستره آن‌ها دربرگیرنده ابزار اندازه‌گیری نقش‌های بزرگسالان و کودکان تا کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌های افراد در ازدواج، نقش‌های والدین، نقش‌های کارکنان و نقش‌های چندگانه است. روش‌های ارزیابی دیگری برای استفاده در پژوهش‌های آزمایشی و مشاهده‌ای جنسیت وجود دارد که بی‌یر آن‌ها را در این مجموعه

1. Children's Personal Attributes Questionnaire
2. Adult Personal Attributes Questionnaire
3. Children's Sex Role Inventory

جدول ۴-۱: انتخاب اقلامی از فهرست فعالیت‌های پیش‌دبستانی

اسباب‌بازی

انواع تفنگ (یا اشیاء استفاده شده به عنوان تفنگ)
 انواع عروسک، لباس عروسک، یا کالسکه عروسک
 انواع قطار، اتومبیل، یا هواپیما
 مجموعه چای خوری

فعالیت‌ها

خانه‌بازی (مانند تمیز کردن یا آشپزی کردن)
 جنگیدن
 پوشیدن البسه دخترانه
 بالا رفتن (از چیزهایی مانند حصار، درخت، وسایل ژیمناستیک)

ویژگی‌ها

از بازی خشن و هُل دادن دیگران لذت می‌برد
 چیزهای زیبا را دوست دارد
 به انواع مارها، عنکبوت‌ها و حشره‌ها علاقه نشان می‌دهد
 از کثیف شدن پرهیز می‌کند

Source: Golombok and Rust (1993a, 1993b)

وارد نکرده است. برای مثال، بررسی‌هایی که از رویکرد پردازش اطلاعات به رشد جنسیت توجه کرده است، حافظهٔ کودکان را در بارهٔ تصاویر مردان و زنانی که به فعالیت‌های کلیشه‌ای جنسی پرداخته‌اند، سنجیده و مطالعات مبتنی بر مشاهدهٔ میزان درگیری کودکان با اسباب‌بازی دخترانه و پسرانه را اندازه‌گیری کرده است. مصاحبه‌های هنجار شده یا معیار [استاندارد] نیز در گسترهٔ وسیعی از مطالعات کودکان و بزرگسالان بسیار مفید بوده‌اند.

با این تنوع وسیع از روش‌های اندازه‌گیری، چگونه می‌توانیم تصمیم بگیریم که کدام بهترین است؟ جواب روشن و صریحی برای این پرسش وجود ندارد. نخست باید پرسیم که هدف ابزار سنجش چیست؟ اگر، برای مثال، ما به نگرش نسبت به زنان در محیط کار علاقه داریم، آن‌گاه ممکن است پرسشنامه مناسب‌ترین انتخاب باشد، در حالی که روش‌های مشاهده‌ای ممکن است بهترین شیوه برای تحقیق در بارهٔ انتخاب همبازی‌های پسر و دختر بین کودکان پیش‌دبستانی باشد.

برای استفاده از هر گونه ابزار سنجش، همیشه دو سؤال باید مطرح شود: آیا پایایی^۱ دارد؟ و آیا اعتبار دارد؟ پایایی برآورد ثبات پاسخ فرد است. ابزار اندازه‌گیری زمانی پایایی دارد که فرد در دفعات مختلف از یک آزمون نمره مشابه کسب کند، مشروط بر آن که او در فاصله زمانی بین آزمون‌های مختلف به گونه‌ای تغییر نکرده باشد که بر پاسخ‌هایش اثر بگذارد. اعتبار^۲، میزان یا درجه‌ای است که یک ابزار آنچه را قصد دارد بسنجد، اندازه‌گیری می‌کند. اعتبار معمولاً به وسیله رابطه بین نمره‌های ابزار اندازه‌گیری و نمرات دیگر ابزار اندازه‌گیری ملاک سنجیده می‌شود. برای مثال، یک پرسشنامه سنجش زنانگی معتبر می‌باید به وضوح بین دخترانی که خصوصیات مردانه و دخترانی که ویژگی‌های زنانه دارند، بر اساس ارزیابی‌های مستقل ارزیاب‌ها، تمایز قایل شود. ابزار اندازه‌گیری مناسب زمانی اطلاعات معنی‌دار ارائه می‌کند که از پایایی و اعتبار خوب برخوردار باشد. بنابراین، وقتی فکر می‌کنیم که مطالعات ارائه شده در این کتاب چه چیزی در باره رشد جنسیت به ما عرضه می‌کنند، همیشه مهم است که ببینیم کدام جنبه‌های جنسیت مورد سنجشند و آیا ابزار اندازه‌گیری مورد استفاده برای هدف مورد نظر پایایی و اعتبار دارد.

سوگیری در پژوهش جنسیت

مشکل عمده‌ای که پژوهشگران علاقه‌مند به جنسیت با آن روبرو هستند، سوگیری است. مانند کلیه بررسی‌های علمی، تنها انتخاب ابزار یا روش اندازه‌گیری نیست که امکان سوگیری را در نتایج تحقیق به وجود می‌آورد. سؤالی که پژوهشگران قصد بررسی آن را دارند، طرح و شیوه اجرای تحقیق و چگونگی مواجهه با نتایج به دست آمده است که همگی می‌توانند بر نوع یافته‌ها اثر بگذارند (Wallston & Grady, 1985). برای مثال، با نظری به مطالعات مربوط به بررسی اثرات اشتغال مادر بر رشد کودک درمی‌یابیم که تا سال‌های اخیر، بیش‌ترین تحقیقات بر پیامدهای منفی اشتغال مادر بر کودکان تأکید داشتند و آن را یا از طریق مشکلات عاطفی و رفتاری یا اختلال در عملکرد شناختی، یا با نقش‌های نابهنجار جنسیت ارزیابی می‌کردند. به‌جای این که سؤال شود «چگونه کودکانی که مادرانشان کار می‌کنند از تجربه اشتغال مادر بهره‌مند می‌شوند؟» این پرسش مطرح بود که «اثرات زیان‌بخش اشتغال خارج از خانه مادر برای کودکان چیست؟» تعجبی ندارد که نتایج به دست

آمده نشان داده که اشتغال مادر برای کودکان پیامد منفی ندارد. فقط زمانی که اثرات مثبت اشتغال مادر، نظیر تماس بیشتر کودکان با پدرشان و کلیشه‌های جنسیتی انعطاف‌پذیرتر بررسی شدند، آشکار گردید که اشتغال مادر پیامدهای مثبت برای کودکان داشته است.

منبع دیگر سوگیری از رفتار و انتظارات پژوهشگران و شرکت‌کنندگان در جریان بررسی و مطالعه ناشی می‌شود. پژوهشگران ممکن است به‌طور غیر عمد با مرد و زن شرکت‌کننده رفتار متفاوتی داشته باشند و به این طریق بر پاسخ آن‌ها اثر گذارند، همچنین امکان دارد که شرکت‌کنندگان به پژوهشگر زن و پژوهشگر مرد واکنش‌های متفاوت نشان دهند. محتمل به نظر می‌رسد، برای مثال زن‌ها در باره روابط جنسی با مصاحبه‌گر زن آزادانه‌تر گفتگو کنند تا با مصاحبه‌گر مرد. شرکت‌کنندگان نیز ممکن است چیزی را بگویند که تصور می‌کنند پژوهشگر می‌خواهد بشنود. در توصیف فعالیت‌های کودک در بازی نوع جنسی، مادری ممکن است تمایل بیشتری داشته باشد که به جای اسباب‌بازی‌هایی که فکر می‌کند مناسب کودک او نیستند، اسباب‌بازی‌ها و فعالیت‌هایی را گزارش کند که برای جنس کودک مناسب تشخیص داده شده‌اند.

در نحوه تفسیر و گزارش یافته‌های تحقیق نیز ممکن است سوگیری شود. در تحقیقات، تفاوت‌های جنسی اغلب در حکم شواهدی برای تفاوت‌های ذاتی بین پسر و دختر، بدون در نظر گرفتن تبیین‌های دیگر، ارائه می‌گردد. برای مثال اغلب بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، در مقایسه مردان مزدوج با زن‌های مزدوج، میزان بالاتر اضطراب و افسردگی را به ساختار بیولوژیکی زن‌ها نسبت داده‌اند. افزون بر آن، بررسی‌هایی که تفاوت‌ها را بیش از تشابهات گزارش می‌کنند و این ذهنیت را به وجود می‌آورند که زن و مرد بیش از آنچه واقعیت دارد تفاوت دارند، به احتمال بیش‌تری در مجلات علمی چاپ می‌شوند. باید به خاطر بسپاریم که تشابهات بسیار زیادی بین مرد زن وجود دارد، به همان‌گونه که درون هر جنس نیز تفاوت‌های فردی مشاهده می‌شود.

با افزایش تحقیقات، آگاهی روان‌شناسان از فرایندهای موجود در رشد جنسیت نیز افزایش می‌یابد. در حالی که نظریه‌پردازان نخستین، رفتار مردها و زن‌ها را از نظر ذاتی متفاوت فرض می‌کردند، فقدان حمایت تجربی برای این فرضیه در دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ به این نظرگاه منجر شد که تفاوت‌های جنسی معدودی وجود دارد، منتها تفاوت‌ها اندک و کم‌اهمیتند. این یافته در تقابل چشمگیر با باورهای معمول در باره پسرها و دخترها و زن‌ها و مردها بود. اکنون به‌طور کلی پذیرفته شده که بین رفتار مرد و زن تفاوت‌هایی وجود دارد.

برای مثال، پسرها، به طور میانگین، در مقایسه با دخترها علاقهٔ بیش‌تری به بازی با اتومبیل و کامیون دارند و پرخاشگرترند (Jacklin & Maccoby, 1974). ولی این بدان معنی نیست که مرد و زن لزوماً به شیوهٔ نوع یا نماد - جنسی خود رفتار می‌کنند. بین دو جنس همپوشی زیاد وجود دارد؛ برخی از پسران به هیچ عنوان پرخاشگر نیستند و برخی دخترها اغلب با اتومبیل و کامیون بازی می‌کنند. آنچه جالب است وجود تفاوت‌های جنسی نیست، بلکه این است که چرا این تفاوت‌ها وجود دارد.

اخیراً، روان‌شناسان شروع به طرح سؤالات متفاوت به شیوه‌های گوناگون کرده‌اند. توجه از تمرکز بر ویژگی‌های مردها و زن‌ها به اثرات کلیشه‌های نقش جنسی و نقش‌های اجتماعی تغییر یافته است. پس چگونه است که تجربهٔ رشد دختر با تجربهٔ رشد پسر فرق دارد؟ این پرسشی است که این کتاب قصد پرداختن به آن را دارد.

مرور کتاب

در فصل ۲ زمینه را برای نگاه کردن به کلیشه‌های جنسیتی که به‌طور روزمره با آن‌ها روبرو هستیم مهیا کرده‌ایم. از زمان اعلام خبر «او پسر است» یا «او دختر است» - در لحظهٔ تولد - انتظار می‌رود که مرد و زن در موارد مختلف با یکدیگر تفاوت داشته باشند. آیا این انتظارات منعکس‌کنندهٔ تفاوت‌های بنیادی بین دو جنس است؟ یا آیا خود انتظارات است که تفاوت‌های جنسیتی را باعث می‌شود؟ این موضوعی است که ما در سراسر کتاب به آن خواهیم پرداخت.

در فصل ۳ نقش عوامل بیولوژیکی را در رشد جنسیت مطالعه و بررسی می‌کنیم. بیش‌تر شناخت ما از مطالعهٔ افرادی ناشی می‌شود که رشد قبل از تولد آن‌ها به گونه‌ای غیر عادی بوده است. برای مثال، مطالعهٔ افرادی که از نظر ژنتیک زن هستند و در دوران جنینی در معرض مقدار چشمگیری هورمون‌های جنسی مردانه قرار می‌گیرند، می‌تواند به ما کمک کند که بفهمیم آیا فقط خصوصیات جسمانی جنسی است که تحت تأثیر ژن‌ها و هورمون‌ها قرار می‌گیرد یا جنبه‌های شناختی جنسیت نیز، حداقل تا حدی، توسط عوامل بیولوژیکی تعیین می‌شود.

در ادامه به بررسی نظریه‌های روانی می‌پردازیم. همان‌طور که در فصل ۴ خواهیم دید، فروید در شکل دادن نحوهٔ اندیشیدن ما در بارهٔ فرایندهای تعیین‌کننده در رشد جنسیت بسیار مؤثر بوده است، هر چند که شواهد تجربی کمی برای حمایت از نظریه او وجود دارد.

تدوین و تفسیرهای اخیر از نظریه روانکاوی، در چارچوب توانایی آن‌ها برای تعیین تفاوت‌های جنسیتی و همچنین استدلال اخلاقی بررسی شده‌اند. تبیین‌های رشد جنسیت که از نظریه سنتی یادگیری اجتماعی مشتق شده است در فصل ۵ بررسی شده است. در این فصل، به این سؤال پرداخته‌ایم که آیا با پسرها و دخترها به طور متفاوت رفتار می‌شود یا این که پسرها و دخترها تمایل به تقلید الگوهای همجنس خود دارند و مهم‌ترین که آیا رشد جنسیت تحت تأثیر هر یک از این فرایندهاست.

در فصل ۶ جنبه‌های شناختی رشد جنسیت را بررسی می‌کنیم. شیوه‌ای که کودکان مفاهیم مردانگی و زنانگی را درک می‌کنند از دو چشم‌انداز نظری مربوط به هم، نظریه مفهوم جنسیت و نظریه طرحواره جنسیتی، که هر دو فرض می‌کنند که درک کودکان از جنسیت به سطح رشد شناختی آنان بستگی دارد، بررسی شده است.

سپس به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در روابط می‌پردازیم. در مطالعه روابط دوستانه در فصل ۷، این پرسش را طرح می‌کنیم که چرا پسر با پسر و دختر با دختر بازی می‌کند و سپس از نتایج آن برای روابط دوستانه بزرگسالی بهره می‌جویم.

در فصل ۸ به بررسی این سؤال می‌پردازیم که آیا هورمون‌ها یا جنبه‌هایی از محیط اجتماعی است که در دوره نوجوانی علاقه به برقراری رابطه جنسی را برمی‌انگیزد. در این فصل، همچنین به روابط جنسی از نظر گاه مرد و زن توجه می‌کنیم و این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی از افراد به روابط جنسی با غیرهمجنس و برخی به روابط همجنس‌گرایانه روی می‌آورند. همچنین نقش‌های مردان و زنان را به عنوان پدران و مادران بررسی کرده‌ایم.

در فصل ۹، پیامدهای رشد کودکان را در خانواده‌های غیرسنتی مطالعه می‌کنیم. در فصل‌های ۱۰ و ۱۱، تجربه‌های متفاوت مردان و زنان را از کلاس درس تا محل کار مطالعه و تبیین‌های مختلف تفاوت‌های جنسیتی را در پیشرفت تحصیلی و شغلی بررسی می‌کنیم.

در فصل ۱۲ به تبیین‌های مختلف علل اختلالات روانپزشکی که در زنان بیش از مردان معمول است، تفاوتی که از دوره نوجوانی به بعد آشکار می‌شود، پرداخته‌ایم. نهایتاً، در فصل ۱۳، همه اجزا را کنار هم گذاشته و به پرسش اصلی برمی‌گردیم: چه فرایندهایی تعیین‌کننده رشد جنسیت است؟

کلیشه‌های جنسیتی

در بارهٔ افرادی فکر کنید که برای اولین بار در ضیافت یا کلاس درس دیده‌اید. به چه چیزی بسیار توجه می‌کنید؟ شاید به لباس‌ها یا رنگ موی آن‌ها دقت می‌کنید. به احتمال ضعیف، گاه ممکن است متوجه رنگ چشم یا انگشتری آنان شوید؟ شاید به نحوهٔ حرکت دادن دست‌های آن‌ها هنگام سخن گفتن یا آهنگ صدایشان دقت کنید. به هر حال، یکی از مواردی که مطمئناً توجه خواهید کرد - و در واقع ممکن نیست به آن بی‌توجه باشید - جنسیت فرد است. آیا فرد زن است یا مرد؟

طبقه‌بندی افراد بر اساس جنسیت، آن‌چنان جنبهٔ ضروری و اتوماتیک [خودکار] ادراک ما از دیگران است که حتی خودمان آگاه نیستیم که این تمایز را قائل شده‌ایم. در واقع، در مواردی این تمایز به دلایلی دشوار می‌شود، برای مثال هنگام مکالمهٔ تلفنی، به وضوح ناراحت می‌شویم. چرا باید چنین باشد؟ در شناخت جنسیت فرد چه چیزی وجود دارد که امکان کنش و واکنش راحت‌تر را به ما می‌دهد؟ در این فصل، تحقیقاتی را بررسی می‌کنیم، که بر مبنای آن‌ها پی می‌بریم که چگونه شناخت درست یا غلط جنسیت فرد به ما فرصت می‌دهد که مجموعهٔ وسیعی از خصوصیات او را پیش‌بینی کنیم. این مجموعه باورها در بارهٔ جنسیت، یا کلیشه‌های جنسیتی، در چگونگی ادراک ما، هم از خودمان و هم از دیگران، نقش مهمی ایفا می‌کند. افزون بر این، کودکان نیز کلیشه‌های جنسیتی تعیین‌شده فرهنگی را در سنین اولیهٔ رشد فرا می‌گیرند.

در قسمت اول این فصل، کلیشه‌های جنسیتی را تعریف می‌کنیم و در بارهٔ پژوهش‌هایی که محتوا و ساختار این کلیشه‌ها را بررسی کرده‌اند بحث می‌کنیم. سپس به مطالعات مربوط به رشد، نظری می‌افکنیم و به این مقوله می‌پردازیم که چگونه کلیشه‌های جنسیتی بزرگسالان، تعامل آنان با شیرخوارگان و کودکان خردسال و همچنین شناخت کودکان از کلیشه‌های جنسیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همان‌گونه که در این فصل و در سراسر کتاب خواهیم دید، کلیشه‌های جنسیتی فراگیر و رایجند. در واقع، کلیشه‌های جنسیتی در همهٔ جنبه‌های جنسیتی نقش ایفا می‌کنند. در این فصل، به تحقیقاتی که هدفشان تبیین کلیشه‌ها یا تصورات قالبی است خواهیم پرداخت، شیوه‌هایی که کلیشه‌های جنسیتی به وجود می‌آیند و بر رفتار روزمره و درک ما از جنسیت، که زیربنای موضوع‌های مطرح شده در این کتاب است، اثر می‌گذارند. بنابراین، موضوعاتی که در این فصل در بارهٔ آن‌ها بحث می‌کنیم، برای خواننده زمینه‌ای برای درک و ارزشیابی مطالب بقیهٔ کتاب فراهم می‌آورد.

کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی چیست؟

کلیشه‌ها یا تصورات قالبی مجموعهٔ سازمان‌یافته‌ای از باورها در بارهٔ خصوصیات همهٔ اعضای گروهی خاص است. پس یک کلیشه یا تصور قالبی، به معنی مجموعهٔ باورهایی است در بارهٔ این که زن یا مرد بودن به چه معناست. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی دربرگیرنده اطلاعات در بارهٔ ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است (Ashmore, DelBoca & Wahlers, 1986; Deaux & Lewis, 1984; Huston, 1985, 1983). مهم‌ترین نکته آن است که این ابعاد متنوع به هم مربوطند؛ صرف شناخت این که یک فرد زن است این معنی ضمنی را دارد که آن فرد خصوصیات جسمانی خاص (صدای آرام و ظریف و زیبا) و صفات روانی خاص (مهورز، وابسته، ضعیف، عاطفی) خواهد داشت و به فعالیت‌های خاص (مراقبت از کودک، آشپزی، باغبانی) خواهد پرداخت (Deaux & Lewis, 1983).

محتوای کلیشه‌های جنسیتی

در بسیاری از تحقیقات این نکته بررسی شده است که افراد چه خصوصیتی را به‌طور

کلیشه‌ای مردانه یا زنانه می‌دانند. در یکی از روش‌های مطالعه که بیش‌تر از آن استفاده شده است، به آزمودنی‌ها فهرستی از صفات یا خصوصیات روانی عرضه می‌شود و از آن‌ها می‌خواهند که روی مقیاسی که گستره‌اش از اصلاً تا بسیار خوب است مشخص کنند تا چه حد هر یک از صفات توصیف‌کننده «زن معرف» یا «مرد معرف» است (Ashmore et al., 1986). تعجب‌آور نیست که میان اعضای یک فرهنگ در باره صفات معرف یا شاخص «زنانگی» و صفات معرف «مردانگی» اتفاق نظر زیادی وجود دارد. همچنین، وقتی که از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود که یک زن یا مرد معرف یا خود را درجه‌بندی کنند نتایج بسیار مشابه است و بر مبنای این امر کلیشه‌های فرهنگی در شکل دادن به هویت جنسیتی فرد مهمند (Bem, 1974). افزون بر این، هر چند تفاوت‌هایی در برخی فرهنگ‌ها وجود دارد، در عین حال در بین فرهنگ‌های گوناگون در باره صفاتی که زنانه تلقی می‌شود شباهت اعجاب‌انگیزی دیده می‌شود (Williams & Best, 1990). در مقدمه، در باره صفاتی که معمولاً به مردان و زنان نسبت می‌دهند بحث کردیم. بر اساس این تحقیقات در باورهای تعریف شده فرهنگی در باره این که زن یا مرد به چه معناست، اشتراک زیاد داریم.

وقتی مجموعه صفاتی را که توصیف‌کننده زن و مردند در نظر می‌گیریم، ممکن است این مجموعه صفات را به منزله دو سوگیری یا گرایش متمایز بررسی کنیم. مردان به‌طور قالبی فعال یا تأثیرگذار تلقی می‌شوند، آن‌ها در دنیا عمل‌کننده‌اند و باعث وقوع رویدادها می‌گردند. زنان به‌طور قالبی وابسته هستند و نگران کنش و واکنش‌های اجتماعی و عواطفند. (Bakan, 1966; Block, 1973). همان‌گونه که در جای‌جای این کتاب خواهیم دید، این شیوه یا سوگیری، تلویحات ضمنی برای تقریباً همه جنبه‌های کنش‌وری روانی، از جمله رشد عاطفی، بازی، دوستی‌ها، روابط صمیمانه، استدلال اخلاقی و نگرش نسبت به کار و خانواده دارد.

مطمئناً این بدان معنی نیست که کلیشه‌ها الزاماً منعکس‌کننده واقعیتند، بلکه آن‌ها معرف باورهای مشترک در باره چگونگی افراد خاص هستند. همه می‌دانیم درستی یا نادرستی این باور که زنان موجوداتی نرم، ظریف و مهربانند که روزها وقت خود را صرف نگهداری از کودکان و گل‌ها می‌کنند مفهوم فرهنگی چیزی است که زنانه تلقی می‌شود. در واقع، همان‌گونه که بارها و بارها در فصل‌های مختلف این کتاب خواهیم دید، کلیشه‌ها یا تصورات قالبی خبر از تفاوت‌های زیاد بین مرد و زن می‌دهند، ولی غالباً این کلیشه‌ها هیچ‌گونه اساسی در رفتار واقعی ندارند. بنابراین، مهم است که به یادآوریم که باورهای ما در باره تفاوت‌های

جنسیتی ممکن است درست یا نادرست باشد. با وجود این، کلیشه‌های تعیین شده که فرهنگ القا می‌کند خصوصیتی هستند که از نظرگاه اجتماعی برای مردان و زنان مطلوب به حساب می‌آیند. افرادی که از کلیشه‌ها یا تصورات قالبی انحراف زیادی دارند، به نظر منفی می‌آیند (Basow, 1992). در باره فردی فکر کنید که با کلیشه‌های جنسیتی تطابق ندارد - زن پرخاشگری که به نظر بداخلاق و نق زن، یا مرد مهربان و مطیعی که به نظر آدمی بی‌بخار است - چرا کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی مشخص‌کننده نظریات توافقی شده فرهنگی در باره رفتار و صفاتی است که از نظر جنسیتی مطلوب (یا غیر مطلوب) است؟

البته، همه به یک میزان این کلیشه‌ها یا تصورات قالبی را باور ندارند. در باره باورهای افراد و شدت آن‌ها تفاوت‌های فردی بسیاری وجود دارد. به طور کلی، مردان در مقایسه با زنان نظریات قالبی بیش‌تری در باره جنسیت دارند. افرادی که تحصیلات رسمی بیش‌تری دارند در مقایسه با کسانی که از تحصیلات رسمی کم‌تری برخوردارند آرای کلیشه‌ای کم‌تری دارند. افزون بر آن، کلیشه‌های جنسیتی فقط یکی از ابعاد شناخت ما از دیگران است. کلیشه‌ها و قالب‌های نژادی، قومی و اقتصادی نیز نقش‌های مهمی ایفا می‌کنند و در ترکیب با کلیشه‌های جنسیتی غالباً الگوهای پیچیده‌ای از باورها را در باره رفتارها و صفات به وجود می‌آورند. برای مثال، در فرهنگ ما [غرب] زنان سیاهپوست منفعل‌تر از زنان سفیدپوست و زنان طبقه کارگر متخاصم‌تر و غیر مسئول‌تر از زنان طبقه متوسط به نظر می‌رسند (Basow, 1992).

یکی از نکات قطعی در باره صفات یا خصیصه‌های مربوط به کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی آن است که برای صفاتی که به مردان منسوب می‌شود بیش از صفاتی که به زنان نسبت می‌دهند اهمیت قائل شده‌اند (Ashmore et al., 1986). قدرت، استقلال و تمایل به خطرپذیری در برابر ضعف، زودباوری و تأثیرپذیری غالباً مثبت‌تر تلقی می‌شود. این تفاوت در ارزش‌هایی که با صفات مردانه و زنانه تداعی شده است ممکن است تا حد زیادی به نوع برجستگی مربوط باشد که به برخی خصوصیات زده شده است. برای مثال، استفاده از برجستگی «قابل اعتماد»^۱ به جای «خوش باور»^۲ برای زنان معنی مثبت‌تری دارد و واژه «لجباب»^۳ به جای «دفاع از باورهای خود»^۴ در باره مردان تلویحات منفی‌تری دارد. شیوه اطلاق معانی روان‌شناختی به برخی از رفتارهای خاص تا حدی تعیین می‌کند که این رفتارها

1. trusting

2. gullible

3. stubborn

4. defends own beliefs

تا چه حد مثبت یا منفی پنداشته می‌شوند. چون به‌طور کلی در فرهنگ ما [غرب] مردان مثبت‌تر از زنان تصور می‌شوند، در نتیجه صفاتی که به مردان نسبت می‌دهند نیز به شیوه مثبت توصیف می‌شود. به مرور زمان که زنان قدرت و اعتبار بیشتری در فرهنگ ما کسب کرده‌اند، ارزش‌هایی که به آن‌ها نسبت می‌دهند تا حدی مثبت‌تر شده است. صفاتی نظیر همدل بودن، مؤدب بودن و ملایم بودن در مقایسه با گذشته، امروز مثبت‌تر تلقی می‌شود (Basow, 1992).

ساختار کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی

به وضوح می‌دانیم که چه صفات و رفتارهایی به‌طور کلیشه‌ای زنانه یا مردانه است. اما درباره قضاوت در مورد خود و دیگران چگونه از این دانش بهره‌مند می‌شویم؟ همان‌گونه که در فصل اول بحث شد، درباره معنی و نحوه سنجنش «مردانگی» و «زنانگی» اختلاف نظر وجود دارد. بر مبنای شواهد پژوهشی، انسان موجودی پیچیده است. این که یک فرد با برخی از خصوصیات سنتی زنان موافق است و حتی بر برخی از صفات سنتی مردان صحه نمی‌گذارد، الزاماً به این معنی نیست که او همه صفات سنتی زنانه را پذیرفته است (Bem, 1981, 1974). مع‌هذا، در مقام مشاهده‌گران بی‌تجربه رفتار، ما دید و نقطه‌نظر ساده‌اندیشانه‌ای درباره رفتار انسان برمی‌گزینیم. در تعامل‌های روزمره خود با افراد، فرض می‌کنیم که افرادی که از نظر کلیشه‌ها یا تصورات قالبی در برخی موارد زنانه هستند، در زمینه‌های دیگر نیز زنانه هستند. دوو و لویی (Deaux & Lewis, 1984) خصوصیتی از یک فرد را که از چند بعد تفاوت داشت به دانشجویان دانشگاه ارائه کردند. در ابتدا، فرد مورد نظر در مقام مرد یا زن مطرح و سپس در چارچوب خصوصیات جسمانی، صفات، یا نقش‌های رفتاری توصیف شد. ابعاد یا مربوط به رفتارهای نوع جنسی (برای مثال، مردان را قوی، محکم، فراهم‌آورنده امکانات مالی، پیش‌قدم در برقراری رابطه با غیرهمجنس و... و زنان را ظریف، آرام، مراقب کودکان، آشپز، و... توصیف کردند) یا ترکیبی بودند (مرد یا زنی که با خصوصیات کلیشه‌ای هر دو جنس توصیف شدند). بعد از ارائه اطلاعات درباره این دو بُعد (یعنی صفات جسمانی و خصوصیات روانی)، از آزمودنی‌ها خواسته شد که هر یک از افراد مورد نظر را با توجه به این احتمال که در خصوص بُعد سوم (یعنی رفتارهای نقش جنسی) رفتارهای وابسته به جنس را نشان دهند، درجه‌بندی کنند.

اطلاعات در بارهٔ یک بعد قطعاً قضاوت آزمودنی‌ها را در بارهٔ ابعاد دیگر تحت تأثیر قرار می‌دهد. افرادی که از نظر ظاهر جسمانی و رفتارهای نقش جنسی وابسته به جنس توصیف شده بودند، از نظر صفات روانی نیز همان‌طور توصیف شدند. همچنین، افرادی که از یک بعد به عنوان دو جنسیتی (اطلاعات نوع جنسیت ترکیبی در بارهٔ آنان ارائه شده بود) توصیف شده بودند، از ابعاد دیگر نیز دو جنسیتی تلقی شدند. به این طریق کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی به‌طور تنگاتنگ سازمان داده شده‌اند. این که فرد خود را با یک جنبه از قالب‌ها (کلیشه‌ها)ی فرهنگی وفق می‌دهد این معنی ضمنی را دربر دارد که آن فرد خود را با دیگر جنبه‌ها، کلیشه‌ها یا قالب‌ها وفق خواهد داد. در بارهٔ زنی که ظریف و شکننده توصیف شده است، فرض بر آن خواهد بود که پرورش‌دهنده و همدرد نیز خواهد بود و حرفه‌ای را در آموزش یا پرستاری دنبال خواهد کرد. ولی اطلاعاتی که برخلاف تصورات قالبی یا کلیشه‌ای است نیز می‌تواند بسیار مهم باشد. فرض بر آن است افرادی که خود را با یک جنبه از قالب‌ها (کلیشه‌ها)ی فرهنگی وفق نمی‌دهند در ابعاد دیگر نیز رفتارهای وابسته به جنس ندارند. زنی که از نظر جسمانی قوی توصیف می‌شود باید پرخاشگر و مستقل باشد و حرفه‌ای را در حقوق یا مهندسی دنبال کند. بنابراین، با اطلاعات اندک در بارهٔ یک فرد، مطالب بسیاری در بارهٔ ظاهر، شخصیت و رفتار - که همهٔ آن‌ها مبتنی بر ساختار کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی است - استنباط می‌کنیم.

همچنین، کلیشه‌های مردانه انعطاف‌ناپذیرتر از قالب‌های زنانه به نظر می‌آیند. هورت، فاگوت و لاین باخ (Hort, Fagot & Leinbach, 1990) از دانشجویان دختر و پسر خواستند صفاتی را که بر اساس (۱) تعبیر و تفسیر اجتماع از مردان و زنان (بیش‌تر مردم در بارهٔ زنان و مردان چه باوری دارند؟)؛ (۲) تعبیر و تفسیر خود آن‌ها از زنان و مردان (آن‌ها چه باوری در بارهٔ زنان و مردان دارند؟) یا (۳) تعبیر و تفسیر آزمودنی از مرد و زن ایده‌آل (مردان و زنان چگونه باید باشند؟) ارائه می‌کنند طبقه‌بندی کنند. در هر سه وضعیت زنان به خصوص مردان را در قالب‌های جنسیتی قرار داده بودند، برعکس طبقه‌بندی‌ها برای زنان متنوع‌تر و از غایت‌گرایی کم‌تری برخوردار بود. کلیشه‌ها و قالب‌های زنانه که انعطاف‌پذیرتر از قالب‌های مردانه است ممکن است به عنوان تابعی از افرادی که به طبقه‌بندی پرداختند و این که آیا روی خود یا دیگران قضاوت می‌کردند تغییر پیدا کند. افزون بر این، آزمودنی‌های مرد، مرد ایده‌آل خود را با قالب‌های جنسیتی مردانه طبقه‌بندی کردند و این امر نشانهٔ آن است که مردان کلیشه‌ها یا قالب‌های مردانه را که از رهگذر فرهنگ تعیین شده است به‌طور